

بازکاوی روش تقسیم ترکه (با نگاهی نقلی)

محمد مهدی کریمی نیا^۱، اکبر دهقان^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۲ طلبه حوزه قم، فارغ التحصیل موسسه فقه و حقوق اسلامی

^۳ دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، پژوهشگر مطالعات اسلامی و مدرس دانشگاه

چکیده

ارث یک واقعیه‌ی حقوقی است که به موت حقیقی و یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا می‌کند و مالکیت ورثه نسبت به ترکه‌ی متوفی مستقر نمی‌شود، مگر پس از ادای حقوق و دیونی که به ترکه‌ی میت تعلق می‌گیرد. بنابراین تملک ترکه، اثر اراده‌ی وارث نیست و تملک به رضای او تحقق نمی‌یابد، بلکه تملک ترکه، قهری و به حکم شرع و قانون صورت می‌پذیرد و اراده‌ی وارث هیچ دخالتی در آن ندارد و مدخل و آغاز آن مرگ مورث است. با وجود این، قانون‌گذار به هر یک از وارثان، حق قبول یا ردّ ترکه را داده است. در این نوشتار به روش تقسیم ترکه و چگونگی آن از منظر مذهب تشیع پرداخته شده و در ذیل آن، لغات و اصطلاحات مفاهیم و کلیات عناصر، انواع واقسام ارث، تاریخچه ارث، موجبات و شروط ارث، موانع ارث تبیین و تشریح گردیده است. هدف ما از این کار جمع‌آوری اطلاعات و نظرات مشهور، جهت دسترسی آسان و راحت به سوالات مجهول تک تک مردم می‌باشد فرضیه‌ی نویسنده بر این است که، موجبات ارث علاوه بر نسب و سبب، از طریق ولاء نیز مایه‌ی متوفی از مولی به مولی علیه به صرف موت منتقل می‌گردد؛ مگر این‌که دیون به ترکه تعلق گیرد یا یکی از موانع ارث موجود باشد و اجمالا همه‌ی خیارات شخص متوفی نیز به ورثه منتقل می‌شود، روش این تحقیق، کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تبیینی می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: ارث، ترکه، فریضه، سهام، روش، تقسیم، شروط.

مقدمه

اهمیت ارث از دیدگاه قرآن کریم در آیات ۱۲ و ۱۳ سوره ی نساء بیان شده است. مسائل ارث جایگاه خاصی در فقه و حقوق اسلامی دارد که باید مسلمانان هر چه بیش‌تر در تعلیم و تعلّم آن بکوشند. در حدیثی از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است که فرمودند: «تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ وَ عِلْمُهُ النَّاسَ وَ تَعَلَّمُوا الْفَرَائِضَ وَ عِلْمُهَا ؛ قرآن را یاد بگیرید و به مردم یاد بدهید؛ هم‌چنین تقسیم ارث را یاد بگیرید.» (طوسی، ۴۶۰ق، ج ۴، ص ۶۷). باید ملاحظه شود که تعلیم و تعلّم ارث در این حدیث، هم‌ردیف تعلیم و تعلّم قرآن قرار گرفته است که دلیل آشکاری بر فضیلت آموزش آن است. مبحث ارث از مباحث مهم فقهی است که همه‌ی مذاهب اسلامی از جهات مختلف، آن را مورد بررسی قرار داده‌اند. دسته‌بندی وارثین به طبقات و درجات از جهت اولویت در ارث بردن، از جمله‌ی این مباحث است که هر کدام از مذاهب اسلامی مراتبی را برای وارثین تعیین و ارائه نموده‌اند. بحث ارث از آن جهت که حق الناس بوده و تقسیم آن را خدای تعالی مستقیماً بر عهده گرفته و بر دوش پیامبران و صالحان واگذار نکرده، نشانگر حساسیت و اهمیت این مسأله می‌باشد. از این‌رو در نوشتار حاضر به تفصیل در مورد چگونگی تقسیم و موانع و اسباب شرایط، درجات و طبقات آن می‌پردازیم. تاریخچه‌ی این بحث، به زمان نزول آیات ارث برمی‌گردد. هر چند قبل از این در ادیان ابراهیمی، کما بیش به این مسأله اشاره شده بود، اما تفصیل آن در دین مقدس اسلام مطرح گردیده است. در مورد این موضوع، مطالبی را علما و فقهای گذشته و هم‌چنین حقوق‌دانان مطرح کرده‌اند. از آن جمله می‌توان به تفسیر المیزان، شرح لمعه‌ی شهید ثانی و مقالات زبیدی، از جمله «بررس فقهی و حقوقی ترکه پس از فوت متوفی» نوشته‌ی سید محمد مهدی و سید هادی درافشان، «نحوه‌ی تقسیم ترکه و قواعد حاکم بر آن» نوشته‌ی مهرداد طالبی، اشاره کرد. وجه امتیاز این نوشته با موارد مشابه، در این است که در موارد مشابه مسئله به صورت مجزاء و مفصل مطرح نشده است و هر کدام اشاره‌ای به مطلب داشته‌اند. ولی نویسنده در این سعی کرده به صورت مفصل و با بیان ساده این تقسیم بندی را انجام دهد.

۱. مفاهیم

۱-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی ترکه

ترکه در فرهنگ معین به معنی وامانده، هر چیز متروک، مالی که از مرده باقی مانده می‌باشد. (معین، ۱۳۸۷ش، ص ۳۴۶). به اموال و حقوق قابل انتقال به دیگری مانند حق خیار، حق شفعه، حق قصاص، که شخص پس از مرگ خویش بر جای می‌گذارد ترکه گفته می‌شود. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۴۵۳). ترکه عبارتست از کلیه اموال و حقوق مالی مورث دانسته شده که پس از فوت وی به ملکیت ورثه منتقل می‌گردد، اما قبل از آن باید دیون را تأدیه و وصایای او را اخراج نمود و سپس بقیه را بین ورثه تقسیم کرد. (قاسم زاده، ۱۳۹۱ش، ص ۲۶۰).

۱-۲. تعریف لغوی و اصطلاحی «ارث»

در فرهنگ معین به سهم بردن از اموال شخص مرده، آنچه از مال مرده که به بازماندگانش رسد، اطلاق شده است. (معین، ۱۳۸۷ش، ص ۹۲). در اصطلاح فقیهان، نیز در رابطه با ارث آمده است: «استحقاق شخصی، بر دارایی دیگری به نسب یا سبب

است.» (عاملی، ۱۳۹۴ ش، ج ۸، ص ۱۱). به معنای استحقاق مال و دارایی یا حقی است که با مرگ یا حکم بر موت دیگری حاصل می‌شود. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، ص ۳۴۷).

۳-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی «وارث»

در فرهنگ معین آنکه از متوفی پول و مال و ملک و مسقل ارث برد. (معین، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۵۵۲).

وارث، شخص یا اشخاصی هستند که به جهتی از جهات یا به سببی از موجبات ارث، با شخص متوفی نسبت دارد. و بدین سبب مستحق ارث خواهد شد. (سریر، ۱۳۹۵ ش، ص ۹۲). خویشاوندان نسبی و سببی که در طبقات سه گانه ارث به ترتیب اولویت قرار گرفته اند وارث میت هستند و طبق اولویت، از ترکه ارث می‌برند. (طوسی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۷۰).

۴-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی «فرض»

فرهنگ معین فرض را اینگونه تعریف می‌کند: واجب گردانیدن، تعیین کردن، تقدیر کردن (معین، ۱۳۸۷ ش، ص ۹۱۱). فرض در اصطلاح حقوق: همان سهمی است که در کتاب خدا معین شده و آن شش سهم است. نصف، ربع، یک هشتم، دو سوم، یک سوم، یک ششم می‌باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۲۹). فرض به معنی وجوب است، آن کسانی که استحقاق ارث را دارند. و درقرآن کریم برای آنها حصه ای بالخصوص معین گردیده، و حصه ی آنان را فرض می‌گویند. (حسنی اشترینانی، ۱۳۹۳، ص ۱۶).

۵-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی «عُصبه»

در فرهنگ معین به خویشاوندان شخص از سوی پدر عصبه گفته شده است. (معین، ۱۳۸۷ ش، ص ۸۳۶). در لغت‌نامه‌ی دهخدا نیز بر «از ده تا چند عدد از مرد و اسب مرغ، گروه گروه از ده تا چهل» اطلاق شده است. (دهخدا، واژه عصبه). عصبه در اصطلاح حقوقی به فامیلهای پدری گفته می‌شود که عبارت است از رد مقداری از ترکه که از سهام وارث زیادتیر است. (نجفی، ۱۳۶۲ ش، ج ۳۹، ص ۹۹).

۶-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی «حَجَب»

در فرهنگ معین به، پوشانیدن و منع کردن معنی شده است. (معین، ۱۳۸۷ ش، ص ۴۵۵). در اصطلاح فقه «حجب» حالت وارثی است که به‌وسیله‌ی بودن وارث دیگر، از بردن ارث کلاً یا جزءاً محروم می‌شود. حجب در اصطلاح حقوق عبارت است از منع وارث معین از تمام یا بخشی از ارث به سبب وجود شخص دیگری می‌باشد. (انصاری، طاهری، ۱۳۸۴ ش، ج ۱، ص ۸۱۲).

۷-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی «طبقات»

فرهنگ معین از آن به «درجات، مرتبه‌ها، گروه‌ها و جماعات» تعبیر نموده است. (معین، ۱۳۸۷ ش، ص ۷۹۶). خویشاوندان نسبی و سببی طبق شرایطی که در فقه آمده از یکدیگر ارث می‌برند. خویشاوندان نسبی که بر پایه‌ی زاد و ولد شکل می‌گیرند، نسبت به میت در سه طبقه به ترتیب اولویت، دسته‌بندی می‌شوند. تا زمانی که یک وارث از طبقه‌ی پیش وجود داشته باشد، نوبت به ارث طبقه‌ی بعدی نمی‌رسد. سهم افراد موجود در هر طبقه نیز در فقه مشخص شده است. (طوسی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۱۷-۱۹).

۸-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی «ولاء»

در فرهنگ معین به «پی در پی، ترتیب، منوال» معنی شده است. (معین، ۱۳۸۷ش، ص ۱۵۵۸). مقصود از آن در اینجا، قرب و نزدیکی یک یا چند نفر به دیگری، بدون آن که نسب یا زوجیتی بین آن‌ها باشد. موجب ارث می‌شود.

۹-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی «دیه»

در فرهنگ معین به معنای خون‌بها، آمده است (معین، ۱۳۸۷ش، ص ۵۶۱). در لغت نامه دهخدا، به خون‌بهای مقتول، تعبیر شده است. (دهخدا، واژه دیه). دیه، مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا پایین تر از نفس آزاد واجب می‌شود. (عاملی، ۱۳۹۴ش، ج ۱۵، ص ۳۱۵). امام خمینی رحمه الله علیه نیز می‌نویسند: دیه مالی است که به دلیل جنایت بر نفس فرد آزاد و یا کمتر از آن نفس، واجب می‌شود چه میزان آن معین باشد چه نباشد و بسا مواردی که میزان آن معین نباشد ارث و حکومت نامیده و دیه معین رادیه نامگذاری کرده اند. (موسوی خمینی، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۸۹).

۱۰-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی «جریره»

در فرهنگ معین به معنای «گناه، جنایت» آمده است. (معین، ۱۳۸۷ش، ص ۴۱۲). و در لغت‌نامه‌ی دهخدا نیز به «گناه» معنی شده است. (دهخدا، واژه جریره). مراد از جریره در کلمات فقها، جنایت خطایی است که موجب ثبوت دیه بر عاقله می‌شود. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷ش، ج ۳، ص ۷۹). استاد مطهری می‌فرماید ضمان جریره خیلی نزدیک به بیمه است اصولاً می‌توان گفت نوعی از بیمه است که اسلام هم آن را تایید کرده است و آن اینکه دو نفر با هم عقدی بر قرار می‌کنند که اگر احیاناً من از روی اشتباه خسارتی بر کسی وارد کردم دیه‌ی آن را بپردازم. (مطهری، ۱۳۸۵ش، ج ۲۰، ص ۳۸۴).

۱-۱۱. تعریف لغوی و اصطلاحی «لعان»

فرهنگ معین آن را به «یکدیگر را لعن و نفرین کردن» معنا کرده است. (معین، ۱۳۸۷ش، ص ۱۱۷۵). جوهری لعان را به معنی دور کردن و راندن تعبیر کرده است. (جوهری، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۲۱۹۶). در اصطلاح فقهی، عبارت است از: مباحله کردن زوجین برای اثبات ادعای خود راجع به زنا یا انکار فرزند که با لفظ و شرایط بخصوص نزد حاکم صورت می‌پذیرد (عاملی، ۱۳۸۶ق، ج ۶، ص ۱۸۱). در قانون مدنی هیچ تعریفی از لعان به میان نیامده است و کیفیت آن نیز بیان نشده است تنها در مواد ۸۸۲ و ۸۸۳ اشاره‌ای جزئی شده و آن را هم صرفاً از موجبات جدایی زن و شوهر دانسته اند. (سعادت، ۱۳۹۰ش، ص ۲).

۱۲-۱. تعریف لغوی و اصطلاحی «موانع»

در فرهنگ معین به «بازداشتن، ممانعت» معنا شده است. «معین، ۱۳۸۷ش، ص ۱۳۹۳». موانع عبارتست از اموری که وجود هر یک از آنها به رغم وجود شرایط وراثت، (فوت مورث، وجود وراثت، ترکه برای مورث) مانع از تحقق ارث می‌شود. (حاجی عزیزی، غلامی، ۱۳۹۶ش، ص ۱۰۹). حقوقدانان مانع ارث را عبارت از: «صفت یا فعلی که در وارث باشد یا از او صادر شود و در نتیجه او را از اصل ارث یا بعض ارث محروم و ممنوع گرداند.» دانسته اند. (طیبی، اکبری، ۱۳۹۱، صفحات ۱۳۶ - ۱۲۱).

۲. اقسام و انواع ارث**۱-۲. وارثین نسبی**

وارثین نسبی که از وارث، ارث می‌برند شامل طبقات سه گانه ذیل می‌باشد.

خویشاوندان طبقه اول عبارتند از دو گروه: الف. پدر و مادر (خویشاوندان عمودی صعودی).

ب. خویشاوندان عمودی نزولی اولاد و اولادِ اولاد. در این طبقه چنانچه ملاحظه می‌شود، گروه نخست فقط شامل یک نسل می‌شود که عبارت است از: پدر و مادر و خویشاوندان عمودی صعودی نسل‌های بالاتر که اجدادند، داخل در طبقه دوم خواهند بود بنابراین گروه خویشاوندان عمودی صعودی طبقه اول، یک درجه بیشتر ندارند، اما گروه دوم یعنی اولاد و اولادِ اولاد شامل نسل‌های متعدد عمودی نزولی است و بنابراین دارای درجات متعدد خواهد بود و به تقدیم الاقرب فالاقرب ارث می‌برند (شیروانی، ۱۳۹۴ ش، ج ۱۲، ص ۱۹۶-۱۹۷).

۱. وارث، مادر است و او به فرضی ارث می‌برد. یک ششم در صورتی که برای متوفی اولادی باشد و یک سوم در صورتی که اولادی نباشد مگر این که حاجب داشته باشد، حاجب مادر اخوه که سهم او همان یک ششم خواهد بود.

۲. وارث پسر و اولاد پسر که همواره به قرابت ارث می‌برند و باقی‌مانده ترکه پس از اخراج سهام فرضی به ایشان داده می‌شود.

۳. پدر و دختر و دخترهای متوفی، اگر متوفی اولاد داشته باشد، پدر به فرضی ارث می‌برد که فرض او یک ششم ترکه است و اگر اولاد نداشته باشد، پدر به قرابت ارث می‌برند.

دختر و دخترها در صورتی که متوفی، فرزند ذکور نداشته باشد، فرضی می‌برند و فرضی ایشان به ترتیب یک دوم و دو سوم ترکه است و در صورتی که متوفی فرزند ذکور داشته باشد دختر و دخترها به قرابت ارث می‌برند. در صورت نبودن اولاد، اولادِ اولاد به قائم مقامی اولاد ارث می‌برند و هر نسل حصه کسی را می‌برد که به واسطه او به میت می‌رسد. اولاد و اولادِ اولاد به قاعده ذکور دو برابر وارثان می‌برند، هر چند اولادِ اولاد از فرزندان اناث متوفی باشند. (شهیدی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵).

۲-۲. خویشاوندان طبقه دوم دو گروهند:

الف. یک گروه عمودی صعودی هستند عبارتند از: اجداد شامل جد و جده متوفی هر قدر که بالا روند، یعنی پدر و مادر پدر، پدر و مادرِ مادر که در درجه نخست از طبقه دوم قرار دارند و سپس جد و جده پدر، جد و جده مادر که در درجه دوم از این طبقه قرار گرفته‌اند و به همین ترتیب هر نسل که بالا رود یک درجه بر درجات خویشاوندی افزوده می‌شود و طبق قاعده وراثت الاقرب فالاقرب، ارث می‌برند که در نتیجه با وجود درجه نزدیک‌تر درجه دور از ارث محروم می‌شود.

ب. گروه دیگر در خط اطراف هستند که عبارتند از: اخوه یعنی برادر و خواهر متوفی و اولاد ایشان تا هر قدر که پایین بروند. در این گروه، برادر و خواهر در درجه نخست از طبقه دوم و فرزندان ایشان در درجه دوم و به همین ترتیب به افراد هر نسل که یک درجه اضافه می‌شود و هر درجه مقدم، مانع ارث بردن درجه بعدی می‌شود. اما هیچ یک از این دو گروه حاجب گروه دیگر نیست هر چند که از لحاظ درجه خویشاوندی از گروه دیگر به متوفی نزدیک‌تر باشند. خویشاوندان امی (اجداد امی و اخوه امی و اولاد ایشان) همواره فرض به هستند و خویشاوندان ابوینی و ابی نیز به قرابت ارث می‌برند، مگر در صورت انحصار ایشان به یک یا چند خواهر ابوینی و ابی، یک خواهر یک دوم و چند خواهر دو سوم.

با وجود اخوه ابوینی، اخوه ابی از ارث محروم خواهد بود ولی اخوه امی با اخوه ابوینی و در صورت نبودن اخوه آن‌ها با اخوه ابی ارث می‌برند. تقسیم ترکه بین خویشاوندان ابوینی یا ابی به قاعده ذکور دو برابر اناث انجام خواهد شد. بنابراین جدّ ابی دو برابر جدّه ابی و مساوی برادر ابوینی یا ابی و دو برابر خواهر ابوینی یا ابی ارث می‌برد. تقسیم ترکه بین خویشاوندان امی به قاعده ذکور مساوی با اناث می‌باشد یعنی حصه‌ی جدّ امی مساوی حصه‌ی جده امی و مساوی حصه‌ی برادر امی و خواهر امی خواهد

بود. در فرض نبود درجه اول، در این طبقه درجه بعدی قائم مقام آن‌ها قرار خواهند گرفت و هر نسل حصه کسی را می‌برد که به واسطه او به میت می‌رسد. زوج و زوجه به فرضی، با خویشاوندان طبقه دوم ارث می‌برند.

نقصان ترکه، در این طبقه بر سهم یک یا چند خواهر ابوینی یا ابی وارد می‌شود و سایر صاحبان فرضی سهم خود را به طور کامل دریافت می‌کنند و فزونی ترکه بین صاحبان فرضی‌ها به نسبت سهام ایشان از فرض رد می‌شود مانند: این که وارث یک برادر امی یک ششم و یک خواهر ابوینی سه ششم (یک دوم) باشند که در این مرد مجموع سهام فرضی چهار ششم می‌شود و از ترکه دو ششم باقی می‌ماند که به نسبت سه چهارم به خواهر و یک چهارم به برادر امی داده می‌شود. (شیروانی، ۱۳۹۴، ج ۱۲، ص ۲۲۸).

۳-۲. در کیفیت ارث بردن طبقه سوم

مشخصات کلی ارث طبقه سوم، از این قرار است که اگر متوفی در طبقه نخست و دوم خویشاوندی نداشته باشد، ترکه او به خویشاوندان طبقه سوم او یعنی اعمام (عمو و عمه) و احوال (دایی و خاله) او و در صورت نبودن آن‌ها، به اولاد آن‌ها تا هر قدر که پایین بروند می‌رسد. و در صورت نبودن اولاد آن‌ها به اعمام و احوال پدر و مادر متوفی و در صورت نبودن آن‌ها به اولادشان و سپس به اعمام و احوال اولاد و اعمام و احوال نسل‌های پیشین متوفی با رعایت قاعده اصل وراثت نزدیک‌تر خواهد رسید به این ترتیب خویشاوندان طبقه سوم یک گروهند که همگی از خویشاوندان در خط اطراف هستند. خویشاوندان مذکور رتبه‌های متفاوتی دارند که در داخل آن‌ها نیز درجه‌های مختلف وجود دارد به این ترتیب که رتبه نخست عبارت است؛ از عمو و عمه و دایی و خاله متوفی و اولاد ایشان تا هر قدر پایین بروند. و رتبه دوم دربرگیرنده اعمام و احوال پدر و مادر و اولاد ایشان تا هر قدر که پایین بروند و به همین ترتیب رتبه‌های بعدی شامل اعمام و احوال و اولاد ایشان نسبت به نسل‌های بالا با رعایت اصل وراثت نزدیک‌تر خواهد بود. (شیروانی، ۱۳۹۴، ج ۱۲، ص ۲۲۸).

۳. تاریخچه تقسیم ارث قبل از اسلام

از زمانی که بشر، مفهوم مالکیت را درک کرد و زندگی جمعی پا گرفت، هرکس از جهان رخت برمی‌بست، اموال و دارایی‌اش به تصاحب دیگران درمی‌آمد. قبل از اسلام در میان اقوام و ملل متمدن و غیر متمدن جهان، این مصادره تابع زور مداری بود؛ به گونه‌ای که هرکس نیرومندتر بود، اموال شخص متوفی را به تصاحب درمی‌آورد و افراد ضعیف و ناتوان و از جمله زنان و کودکان را محروم می‌ساخت. (عسکری اسلام پور، ۱۳۸۳، ص ۳). با تتبع در آیات قرآن مجید پی می‌بریم که ارث نه تنها از قوانین منحصر به فرد اسلام نبوده؛ بلکه در ادیان گذشته نیز وجود داشته که قرآن این مسئله را در مورد حضرت زکریا مطرح کرده است. حضرت زکریا - علیه السلام - که یکی از پیامبران الهی بود، هنگامی که در سن پیری دست به دعا برداشته و از خدای متعال درخواست فرزند می‌کند، با طرح مسئله‌ی ولایت و وراثت زبان گشوده و می‌فرماید:

من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند!) و (از طرفی) همسر من نازا و عقیم است تو از نزد خود جانشینی به من ببخش؛ که وارث من و دودمان یعقوب باشد. همسر حضرت زکریا نازا بود، و از دو پیامبر الهی یعنی حضرت سلیمان و داوود - علیهم السلام - اموال زیادی به ارث برده بود، و حضرت زکریا به جهت اینکه این مال بعد از رحلت ایشان در راه درست مصرف شود، به درگاه خداوند ناله کرده و از پروردگار متعال تقاضای وارثی می‌کند که از دودمان خودش باشد و بتواند بر این اموال نظارت درستی داشته و آن را در بهترین راه مصرف نماید. (بهمدی، ۱۳۹۳، ش، ص ۲).

۳-۱. تاریخچه تقسیم ارث در ادیان آسمانی

آئین مسیحیت چون براساس معنویت و اخلاق و آخرت گرایی بنا شده است. انجیل شریعت و قانون و فقه مشخص و مستقل ارائه نکرده و لذا ارباب کلیسا مسیحیان را به شریعت یهود ارجاع دادند. همچنین براساس ماده ۶۴ مقررات احوال شخصیه ارامنه گریگو ریان به طبقات تقسیم ارث در آئین مسیحیان به صورت زیر است: طبقه اول. اولاد و اواد اولاد تا هر چه قدر پایین تر رود.

یهودیان براساس مردگرایی قانونی تصویب کردند که تا وقتی مردی از ورثه وجود دارد زنان اعم از همسر، دختر، عمه، خاله اصلاً ارث نمی‌برند و میراث باید بین ورثه ذکور تقسیم گردد. در تورات نوشته شده بنی اسرائیل را خطاب کرده و بگو اگر کسی بمیرد و پسری نداشته باشد ملک او را به دخترش منتقل کنید. در شریعت یهود، اصل کلی مبتنی بر محرومیت زنان از ارث بود. (زمانی، ۱۳۸۸ش، ص ۴۶۴).

۳-۲. تاریخچه تقسیم ارث در کشورهای دیگر

در دوران حکومت فراعنه مصر، ثروت حاصل از کار افراد، ملک پادشاه بود و پس از مرگ هر انسان، تمام ثروت او در اختیار پادشاه قرار می‌گرفت. در یونان قدیم نیز، اموال و ثروت انسان‌ها ملک عموم جامعه بود و هر انسان نماینده جامعه در اداره آن‌ها تلقی می‌شد. و لذا ارث او هم پس از مرگ در اختیار جامعه قرار می‌گرفت و پسر ارشد نمایندگی جامعه را در اداره میراث متعهد می‌شد. ارث زن در روم، با وجود این که رومیان تمدن درخشانی داشتند زنان را همانند دیگر اموال، ملک مرد محسوب می‌کردند و موجوداتی ناقص و ضعیف الاراده می‌انگاشتند. (زمانی، ۱۳۸۸ش، ص ۴۶۴).

۳-۳. تاریخچه تقسیم ارث در اسلام

در زمان جاهلیت، به زنان و اطفال ارث نمی‌دادند، تا جایی که مردی از انصار بنام اویس مرد و او را یک زوجه و دختران و پسر عمو بود. پسر عمو ترکه را گرفت و رفت، زن آن مرد شکایت پیش پیامبر (ص) برد طرف که ترکه را برده بود در دفاع از عمل خود گفت، دختر وزن متوفی نه سواری می‌دانند نه حمله و کشتار دشمن!

پس از این شکایت بود که آیه هفتم سوره نساء رسید «للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون مما قل منه او کثر نصیباً مفروضاً» (سوره نساء ۴۰ آیه ۷). یعنی مردان را سهمی از ماترک پدر و مادر و خویشاوندان می‌رسد و زنان را هم سهمی، چه ترکه زیاد باشد چه کم، این ایه اصل اشتراک مرد و زن را در ترکه با توجه شان نزول آن بخوبی بیان می‌کند. فقه امامیه به دلالت این آیه و عموم ایه اولوالارحام بعضهم من بعض، وفادار مانده است. در آیه اولوالارحام، صاحبان قرابت نسبت به یکدیگر سنجیده شده اند و با توجه به صیغه جمع بودن اولوالارحام ف هیچ یک از اقارب از شمول این آیه خارج نیستند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳، ج اول، ص ۱۲).

موجبات و شروط ارث

نسب و سبب، ارث را اثبات می‌کنند و باعث می‌شوند کسی از کسی ارث ببرد.

۴-۱-۱. نسب: مقصود از نسب آن است که شخصی با دیگری به واسطه ولادت مرتبط شود به این صورت که یکی از آن دو به دیگری منتهی شود مثل پدر و پسر، یا آنکه هر دو به نفر سوم منتهی شوند مثل دو برادر، به شرط آن که عرفاً و شرعاً اسم نسب صدق کند.

۲-۱-۴. سبب: اتصال و ارتباط دو نفر با یکدیگر که به واسطه پیوند زوجیت و یا ولایت برقرار می شود و مجموع آن چهار قسم است. زوجیت، ولایت عتق، ولایت ضمان جریره، ولایت امامت. (وجدانی فخر، ۱۳۹۳ش، ج ۱۵، ص ۱۱).

۲-۴. شروط

۲-۱-۴. موت شخص طبیعی که مورث نامیده می شود، از ماده ۸۷۵ ق. م این قانون شرط دانسته می شود و موت فرضی از این جهت مانند: موت طبیعی است. ماده ۱۴۰ ق. م می گوید «در صورتی که غائب برای اداره اموال خود کسی را معین کرده باشد و آن کس فوت شود یا به جهت دیگری صلاحیت او از بین برود این برای اداره اموال او معین می گردد و اموال به تصرف ورثه داده نمی شود تا حکم موت فرضی غائب صادر شود». (وجدانی فخر، ۱۳۹۳ش، ج ۱۵، ص ۱۱).

۲-۲-۴. حیات وارث، مقارن موت مورث- این شرط را هم ماده ۸۷۵ ق. م بیان کرده است و می گوید: «شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مورث است». در ماده ۸۷۶ ق. م یقین به حیات وارث در حین مرگ مورث، شرط حتمی وراثت است و با شک در حیات حین ولادت حکم وراثت نمی شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۶۵).

۲-۳-۴. توارث زوجین، در صورتی زوجین از یکدیگر ارث خواهند برد که عقد آن ها دائمی باشد اگر نکاح منقطع باشد، از یکدیگر ارث نخواهند برد مگر آن که شرط ارث شده باشد هر چند در نکاح منقطع برخی شرط توارث را نافذ ندانسته و گفته اند: چون ارث یک امر شرعی است، با شرط نمی توان آن را اثبات نمود، زیرا غیر وارث را وارث قرار داده و لکن همان طور که مشهور فقها شرط توارث را نافذ دانسته اند می توان گفت، اگر چه ارث یک امر شرعی است، ولی با دلیل شرعی هم ثابت می شود. روایاتی نیز در این زمینه مطرح شده است. به عنوان مثال: روایت محمد ابن ابی بصیر عن ابی الحسن الرضا(ع)، و قال «تَزْوِیجُ الْمُتَعَةِ نِكَاحٌ بِمِیرَاثٍ وَ نِكَاحٌ بَغَیْرِ مِیرَاثٍ إِنْ اشْتَرَطْتُ كَانَ وَ إِنْ لَمْ تَشْتَرِطْ لَمْ یَكُنْ؛ عقد متعه هم ممکن است در آن ارث باشد و هم ممکن است نباشد اگر شرط شود ارث ثابت است و اگر شرط نشود ارث ثابت نیست». (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱، ص ۶۶).

۴. موانع ارث

۱-۵. کفر

کافر از مسلمان ارث نمی برد هر چند که به میت نز دیکتر باشد و ماترک به ورثه مسلمان اختصاص می یابد، هر چند که خویشاوند دور باشد. پس اگر مسلمان بمیرد و برای او پسری کافری باشد و برادر یا عموی مسلمانی داشته باشد، ورثه او برادر یا عموی است نه پسرش، بلکه اگر میت غیر از این کافر خویشاوندی نداشته باشد ماترک به امام می رسد (مشکینی، ۱۴۳۴ق، ج ۱، ص ۶۲).

۲-۵. قتل

مانع دوم، قتل است یعنی وارث، مورث را بکشد. قتل در صورتی مانع از ارث بردن قاتل از مقتول می شود که با قصد و از روی ظلم و عدوان صورت گرفته باشد که به اجماع فقها مانع از ارث بردن می شود. با قید «ظلم و عدوان» از جایی که قتل به عنوان حد یا قصاص و مانند آن از مواردی که قتل به حق بوده است، خارج می شود؛ زیرا چنین کسی مانع از ارث نیست. اگر قتل از روی خطا باشد، قاتل فقط از دیه محروم می شود. و این روشن ترین قول در مسأله است. (شیروانی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۲، ص ۱۳۰).

۳-۵. برده بودن

سومین مانع ارث، رقیت و برده بودن است هم در وارث و هم در مورث. اگر برده فرزند آزادی داشته باشد، این فرزند آزاد از جدش ارث می‌برد. اگر برده‌ای قبل از آن که ارث را تقسیم کند آزاد شود، حکمش مانند اسلام آوردن کافر پیش از تقسیم ارث است. اگر میت وارثی جزء برده نداشته باشد او را از ترکه می‌خرند و آزادش می‌کنند و ان‌گاه ارث می‌برد خواه آن برده پدر میت باشد یا فرزند او و یا نسبت دیگری با او داشته باشند. (شیروانی، ۱۳۹۴، ج ۱۲، ص ۱۳۶).

۴-۵. لعان

مانع چهارم، لعان است. لعان مانع از ارث بردن زن و شوهر از یکدیگر و ارث بردن پدر و فرزندی که او را نف کرده، از یکدیگر می‌شود مگر آن که پدر خودش را در نفی فرزند تکذیب کند که در این صورت فرزندی که از خود نفی کرده بود، از او ارث می‌برد اما او از آن ارث نمی‌برد. (شیروانی، ۱۳۹۴، ج ۱۲، ص ۱۴۳).

۶-۵. حمل

مانع پنجم، بودن بچه در شکم مادر است. در شکم مادر بودن مانع از ارث است مگر آن که زنده به دنیا بیاید. پس اگر در حالی که مرده است. سقط شود، ارث نخواهد برد چون رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: بچه سقط شده نه از کسی ارث می‌برد و نه کسی از او ارث می‌برد. در ارث بردن بچه، شرط نیست که در هنگام مرگ آن خویشان، روح در او حلول کرده و زنده باشد بلکه اگر به صورت نطفه هم باشد در صورتی که زنده متولد شود ارث خواهد برد. همچنین شرط نیست که پس از جدا شدن از مادر حیاتش مستقر باشد یا آن که صدایی برآورد و فریادی بزند بلکه شرط لوازم و کافه در ارث بردن او مطلق حیات و زنده بودن است که با حرکت ظاهر و آشکار داشته باشد. (شیروانی، ۱۳۹۴، ج ۱۲، ص ۱۴۶).

۷-۵. غیبت منقطع

غیبت منقطع بر حسب ظاهر، مانع از نفوذ ارث است تا آن که شرعا مرگ مشخص غایب ثابت شود. شهید رحمه الله علیه در تنبیه بر این مطلب می‌گوید: کسی که مدتی غایب بوده و غیبتش منقطع باشد، به گونه‌ای که خبری از او در دست نباشد، ارث نمی‌گذارد (یعنی ورثه او حق ندارد اموالش را به عنوان ارث میان خود تقسیم کنند) تا آن که از هنگام ولادت او زمانی بگذرد که فردی مثل او معمولاً آن زمان زنده نماند. پس هر گاه آن مدت معتبر از زمان ولادت غایب سپری شد، کسانی از خویشاوندان او که در این هنگام «زمان حکم به توارث» موجودند، از او ارث خواهند برد و اگر پیش از حکم به مرگ شخص غایب و جواز تقسیم ترکه، کسی از خویشاوندان غایب بمیرد، سهم غایب از ترکی مرده برای او کنار گذاشته می‌شود و در حکم مال او خواهد بود چون قبل از گذشت آن زمان، شخص غایب در حکم زنده است و در احکام زنده بر او مترتب می‌شود لذا از تمام خویشاوندانی که در این فاصله می‌میرد، ارث خواهند برد. این قول مشهور میان اصحاب است و با اصل استصحاب بقاء حیات شخص غایب مناسب است. (شیروانی، ۱۳۹۴، ج ۱۲، ص ۱۴۷).

۸-۵. اشتباه در تقدم و تاخر موت

علامه حلی در کتاب ارشادالاذهان، یکی از موانع ارث را، اشتباه در تقدم و تاخر موت دانسته و بیان کرده ند که اگر جماعتی بمیرند که از همدیگر ارث می‌برند و تقدم فوت آنها مشتبه گردد یا بدانیم که با هم فوت کرده اند از همدیگر ارث نمی‌برند بلکه ورثه هر کدام ماترک را به ارث می‌برد. مثلاً اگر همسر زنی ادعا کند که زنش قبل از فرزندش مرده، و برادر زن ادعا کند

که بعد از فرزندش مرده، و بینه ای هم نباشد پس میراث زن بین شوهر و برادر زن تقسیم می شود و میراث فرزند برای پدرش خواهد بود. (شیروانی، ۱۳۹۴ش، ج ۱۲، ص ۱۳۱ - ۱۳۰).

۹-۵. ولد الزنا

هر رحمی که نسبت زنا داده شود از اون رحم ارث نمی برد، پس کسی که از مرد و زن زانی به دنیا آمده باشد از هیچ کدام از آنها ارث نمی برد. و آنها نیز از او ارث نمی برند. اما اگر یکی از مرد و زن زانی باشد، مثل اینکه وطی به شبهه باشد یا اکراه، یا اضطرار، یا غیره، زانی ارث نمی برد و ورثه غیر زانی می باشد. اگر ولد الزنا بمیرد ورثه او، زوج و ولد او می باشد. (مشکینی، ۱۴۳۴، ج ۱، ص ۶۲).

نتیجه گیری

از منظر دانشمندان فقه و حقوق، در فرضی که دیون و حقوقی بر ترکه تعلق نکرده باشد، تحقق ارث و انتقال ترکه به ورثه به مجرد موث، اتفاقی است. لیکن در صورت وجود دیون و حقوق متعلق به ترکه در رابطه با مالکیت یا عدم مالکیت ورثه نسبت به ترکه قبل از اخراج حقوق مزبور، بین اندیشمندان فقهی اختلاف نظر وجود دارد. با اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۸۷ که در نتیجه ان مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ اصلاح شد و ماده ۹۴۷ حذف گردید، تحول شگرفی در اموال موضوع ارث زوجه به وجود آمد. به موجب این قانون، زوجه که تاکنون از عرصه اموال غیر منقول بی بهره بود، از قیمت زمین هم بهره مند گشت. این تحول نتیجه پویای امامیه است که با استفاده از مبانی، همراه با پایبندی به اصول و با استفاده از اطلاق آیه ۱۲ سوره نساء و حمل روایات بر محرومیت زوجه از عین اموال غیر منقول، زوجه را مستحق دریافت قیمت اموال غیر منقول می داند. با توجه به نظریات مختلفی که در فقه امامیه در موضوع مورد بحث یعنی بهره مندی یا عدم بهره مندی زوجه از اموال غیر منقول (عین یا قیمت) مطرح است، قانون گذار به بهره مندی زوجه از قیمت اموال غیر منقول تمایل پیدا کرده است. بهره مندی زوجهی دارای فرزند، از عین اموال غیر منقول نیز اگرچه در حکم قانون نیامده است، با مبانی ذکر شده سازگار تر است. در نتیجه همان طور که ادله روش تقسیم ترکه، در آیات سوره نساء به تفصیل بیان شده است لذا ما هم به طبق همان روش و با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام، نوشته حاضر را جمع آوری کردیم.

حاصل این نوشتار را به این شکل می توان جمع بندی کرد:

اشخاصی که ارث می برند سه طبقه تقسیم می شوند و با وجود طبقه مقدم، نوبت به طبقه مؤخر نمی رسد هم چنین با وجود درجه مقدم، نوبت به درجه مؤخر همان صنف نمی رسد. عده ای از وارثان، به فرض ارث می برند و عده ای از آنها، به قرابت و عده ای نیز هستند که گاهی به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند. زوج و زوجه با همه طبقات جمع می شوند و هیچ مانع و حاجبی آنها را از میزان سهم شان باز نمی دارد، هرچند که از درجه بالا به درجه پایین تنزل می دهند.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم، ترجمه‌ی محمد مهدی فولادوند

۱. ادیب، عباسعلی، ارث و تقسیمات آن، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۲. بهمدی، محدثه، «ارث» سال ۱۳۹۳، پایگاه پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، www.paioohh.ir، ۹۹/۷/۲۳.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ارث، ج ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش، ۱۳۶۳.
۴. حسنی اشترینانی، غلامرضا، توزیع ارث، تهران: اسوه، ۱۳۹۳.
۵. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۲۱، قم: انتشارات اسلامی، ص ۶۶.
۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۶، تهران، ۱۳۴۱.
۷. زمانی، محمد حسن، مستشرقات و قرآن، بوستان قم، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۴۶۴.
۸. سریر، فرزانه، «تبیین جایگاه حقوقی تفاوت ارث زن و مرد در ملل وادیان»، صیانت از حقوق زنان، ۱۳۹۵، ص ۹۲.
۹. شیروانی، علی، شرح لعمه، ج ۱۲، قم: دارالعلم، چ ۱۴، ۱۳۹۴.
۱۰. شهیدی، مهدی، ارث، چ اول، تهران: سمت، ۱۳۷۴.
۱۲. طوسی، نصیرالدین، جواهر الفرائض در ارث، ج ۱، ص ۱۹-۱۷.
۱۳. طیبی مرتضی، اکبری محسن، قتل مانع حقیقی ارث، ۱۳۹۱ ش، شماره ۱، ص ۱۲۱.
۱۴. عسکری اسلام پور، «فلسفه تفات ارث زن و مرد در اسلام»، نشر: ماهنامه رواق اندیشه، ش ۲۵، ۱۳۸۳.
۱۵. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۶. قاسم زاده، مرتضی، حقوق مدنی ارث، چ اول، تهران: دادگستر ۱۳۸۸.
۱۷. کاتوزیان، ناصر، ارث، چ دوم، میزان، ۱۳۸۴.
۱۸. مصلحی عراقی، علی حسین، حقوق ارث، چ سوم، تهران: سمت، ۱۳۸۴.
۱۹. معین، محمد، فرهنگ عربی به فارسی، تک جلدی کامل، ویرایش دوم، انتشارات اشجع.
۲۰. مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، محقق حمید احمدی الجلفایی، ج ۱، ص ۶۲.
۲۱. وجدانی فخر، قدرت الله، جواهر الفخریه فی شرح الروضه البهیة، ج ۱۵، قم: سماء قلم، ۱۳۸۳، ج ۱۵.
۲۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۰، ۱۳۸۵ ش، ص ۳۸۴.
۲۳. موسوی خمینی، روح اله، تحریر الوسیله، ج ۲، ۱۳۸۵ ش، ص ۵۸۹.
۲۴. هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه، ج ۲، ناشر: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی.